

## رواقیون یونانی و رومی خودکشی را به عنوان عمل مرد خردمند امری خجسته می دانستند، در حالی که کلیسای مسیحی از زمان آگوستین تا زمان آکویناس به طور فزاینده‌ای خودکشی را به عنوان گناه محکوم می کرد.

مختلف درباره خودکشی، چه در فرهنگ‌های غربی و شرقی، سنتی و مدرن یا نوشتاری و شفاهی، یکسان بوده باشد، چراکه فرهنگ زنده از مردم است و دیدگاه‌های اعضای هر فرهنگ ممکن است به طور قابل توجهی با یکدیگر متفاوت باشد، اگرچه در مقایسه با دیدگاه‌های فرهنگ‌های دیگر یکتا و سخت به نظر برسد.

### ملاحظات زبانی

باید به شباهت‌ها و تفاوت‌های لفظی خودکشی دقت داشت که دقیقاً چه عملی خودکشی محسوب می شود. برخی از تعاریف بسیار محدود فقط مواردی را در نظر می گیرند که شخص آگاهانه و داوطلبانه مستقیماً باعث مرگ خود شده است. تعاریف دیگر گسترده ترند و موارد خودکشی نیمه عمدی، خودکشی نیمه تصادفی و خودزنی ای که منجر به از بین رفتن ظرفیت‌های شناختی - و نه فیزیکی - می شود، خودکشی ای که در آن فرد آگاهانه و داوطلبانه عمل می کند اما نمی خواهد بمیرد یا می خواهد به هدف دیگری برسد، همه ذیل خودکشی تعریف می شوند. در حالی که تعریف خودکشی مهم است، محدود کردن منابع به هر تعریف خاص از خودکشی غیرممکن است، چراکه به هر حال خودکشی تا حد زیادی منعکس کننده مفروضات غالب فرهنگی است که از آن سرچشمه گرفته است. همچنین نباید تعاریف غیرمتعارف خودکشی را نادیده گرفت، مانند اینکه مرگ کاتو، یک نمونه رواقی، به عنوان نوعی خودکشی ستودنی، در واقع قتل بوده است، یا به نظر مائو تسه دونگ مبنی بر مرگ خانم ژانو، یک زن دهقان جوان در چین، که سال ۱۹۱۹ به جای تن دادن به ازدواجی ناخواسته گلولی خود را برید، در واقع یک قتل بوده است. در همین راستا ادعای غیرمتعارف جان دان مبنی بر اینکه مرگ مسیح در واقع یک خودکشی بوده است نیز باید در این تعاریف لحاظ شود.

مسائل زبانی از طرف دیگر نیز حائز اهمیت اند: در دوره ای تعبیر «خودکشی کردن» به موازات «ارتکاب جرم» رایج بوده است. اما نگاه‌های معاصر معمولاً جایگزین‌هایی کم‌انگ‌تر برای آن استفاده می کنند، از جمله: «خودکشته»<sup>۳</sup>، «خودکشی کامل شده»<sup>۴</sup> و «مرگ بر اثر خودکشی»<sup>۵</sup>. در حالی که زبان انگلیسی فقط یک اصطلاح اصلی برای این مفهوم دارد، زبان آلمانی چهار واژه متفاوت معادل آن دارد که معانی منفی تا خنثی و مثبت دارند. این به این معنی است که آلمانی زبان‌ها می توانند در مورد خودکشی به طرق مختلف صحبت کنند.<sup>۶</sup>

### مفاهیم و مصادیق، تفاوت‌ها و شباهت‌ها

شباهت‌های ظاهری زیادی بین برخی از خودکشی‌ها وجود دارد. برای مثال، رواقیون یونانی و رومی خودکشی را در شرایط خاصی عقلانی و معقول می دانستند. سنت بوشیدو در ژاپن نیز چنین بود و در بودیسم حداقل یک نوع خودکشی وجود دارد که در آن گرفتن جان خود، اگر با نرفت، خشم یا ترس همراه نباشد، اشتباه نیست. این‌ها شباهت‌های بی سابقه‌ای هستند و در بین دیدگاه‌های ناظر به آن‌ها نیز تفاوت‌هایی وجود دارد. اما مهم است که نسبت به تفاوت‌های فرهنگی در مورد مسائل متافیزیکی،

معرفت‌شناختی، دینی و نظام‌های کاملاً متفاوت اخلاقی حتی با توجه به تشابه‌های چشم‌گیر میان آن‌ها حساس بمانیم. برخی از نویسندگان و فرهنگ‌ها بر این باورند که مردن در رختخواب بدتر از بیماری است. برای وایکینگ‌ها، یورویا، جنگجویان بوشیدو و اسکیموهای ایگلو، مرگ با خشونت، از جمله مرگ با خودکشی، ممکن است راه شریف‌تری باشد. همچنین برخی از نویسندگان به دامن زدن خودکشی متهم شده‌اند: برای مثال نمایشنامه نویسان چیکا ماتسو و گوته.

در برخی از فرهنگ‌های چین، آفریقا، بومیان آمریکای شمالی و در هند قبل از استعمار، خودکشی یا تسلیم داوطلبانه در برابر کشته شدن بخشی از آداب و رسوم تشییع جنازه بوده است، به ویژه برای همسران و نگهبانان پادشاهان و اشراف. همچنین، خودکشی با انگیزه سیاسی در شرق با آنچه در غرب به نظر می رسد بسیار متفاوت است. از سوی دیگر، برخی بر این باورند که خودکشی عمدتاً یک موضوع فردی است، اما در فرهنگ‌های دیگر خودکشی یک موضوع اجتماعی است. برخی حتی زمانی که یک خودکشی آشکارا خودمحور است آن را نوع خواهانه می پندارند و برخی دیگر آن را به عنوان یک انتخاب فردی درک می کنند، هرچقدر هم که انتخاب مرگ در آن شرایط خاص و معنادار به نظر برسد.

در این دشواری‌ها، تمایز بین خودکشی و اتانازی، خودکشی‌های اعتراضی، خودکشی‌های تاکتیکی یا تفکیک خودکشی بر اساس علل یا انگیزه‌هایی مانند ناامیدی یا انتقام را نباید نادیده گرفت. از سوی دیگر، نمی توان با این پدیده به عنوان یک پدیده منزوی برخورد کرد. عمل خودکشی با دیدگاه‌های دیگر در مورد معنای مرگ، ارزش زندگی، رابطه بین فرد و جامعه، ماهیت رنج، اهمیت مجازات، زندگی پس از مرگ و ماهیت زندگی مرتبط است. خودکشی همه این‌ها را به چالش می کشد و همان طور که کامو می نویسد: «فقط یک سؤال فلسفی وجود دارد و آن مسئله خودکشی است». موضوع اخلاق خودکشی نقطه ورود و چالش همه این موضوعات است.

از سوی دیگر، درک این تفاوت‌ها ما را به این می رساند که این فرض یکسان که «خودکشی محصول بیماری روانی است»، و در دوره معاصر رایج است، نمی تواند لزوماً صحیح باشد. اگرچه روایت‌های پزشکی جدید بر این نگاه اصرار دارند، اما متون پیشین نیز دیدگاه‌های بیمارگونه خودکشی را نشان داده‌اند. برای مثال، تصویر سوفوکل از دیوانگی آژاکس و پیشمانی بعدی او و پرتو برتون از آناتومی مالیخولیا چنین روایتی داده‌اند. اما این نباید نافی انواع دیگری از خودکشی باشد، مانند خودسوزی نچ کوانگ دوک و دیگر راهبان بودایی معترض به رژیم دیم در طول جنگ ویتنام که، به عنوان یک خودکشی اصولی، دشوار اما به روشی کاملاً تأملی، متفکرانه و آگاهانه انجام شده است، کاری که ریشه‌های عمیقی در سنت بودایی دارد و آسیب‌شناسی روانی هیچ نقشی در آن نخواهد داشت.

تاریخ خودکشی به جهت دگرگونی‌های مفاهیم و فرهنگ‌ها تاریخی مستمر خواهد بود، زیرا مفاهیم فرهنگی مرتبط با آن مانند ایثار، قهرمان پروری، اعتراض اجتماعی، خودرهایی و شهادت، هر کدام در همین زمینه‌ها تکامل پیدا می کند. این تاریخ مستمر باید همواره پیش روی متفکر اخلاقی باشد تا برای هر اظهارنظری درباره خودکشی احتیاط بیشتری داشته باشد. ▶

### پی‌نوشت

1. *Ending Life- Ethics and the Way We Die*
2. *Collecting the Primary Texts*
3. *suicided*
4. *completed suicide*
5. *died by suicide*
6. تام لامار بوچمپ فیلسوف آمریکایی نیز در همین راستا پیشنهاد کرده است که برای درک کامل خودکشی به یک تعریف خنثی اخلاقی نیاز داریم، زیرا عمل‌های مختلفی باید به عنوان خودکشی در نظر گرفته شوند و همه اعمالی که در آن فرد جان خود را می گیرد از نظر اخلاقی مذموم نیستند.